

کربلا
ساکت
موت

کاروان اسیران کربلا از شام تا مدینه

○ علی نظری منفرد

حرکت از شام

پس از هفت روز که اهل بیت در شام بودند، به دستور یزید نعمان بن بشیر وسایل سفر آنان را فراهم نمود و به همراهی مردی امین آنان را روانه مدینه منوره کرد.

ادامه در صفحه بعد



حرکت از شام

پس از هفت روز که اهل بیت در شام بودند، به دستور یزید نعمان بن بشیر وسایل سفر آنان را فراهم نمود و به همراهی مردی امین آنان را روانه مدینه منوره کرد. در هنگام حرکت، یزید (که دستش به خون حسین آغشته بود برای حفظ ظاهر و فریب و نیرنگ) امام سجاد علیه السلام را فرا خواند تا با او وداع کند. او گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند! اگر من با پدرت حسین ملاقات کرده بودم، هر خواسته‌ای که داشت، می‌پذیرفتم! و کشته شدن را به هر نحوی که بود، گرچه بعضی از فرزندانم کشته می‌شدند از او دور می‌کردم! ولسی همانگونه که دیدی شهادت او قضای الهی بود! چون به وطن رفتی و در آنجا استقرار یافتی، پیوسته با من مکاتبه کن و حاجات و خواسته‌های خود را برای من بنویس!

آنگاه دوباره نعمان بن بشیر را خواست و برای رعایت حال و حفظ آبروی اهل بیت به او سفارش کرد که شبها اهل بیت را حرکت دهد و در پیشاپیش آنان خود حرکت کند و اگر علی بن الحسین را در بین راه حاجتی باشد برآورده سازد؛ و نیز سی سوار در خدمت ایشان مأمور ساخت؛ و به روایتی خود نعمان بن بشیر را و به قولی بشیر بن حذلم را با آنان همراه کرد. همانگونه که یزید سفارش کرده بود به آهستگی و مدارا طی مسافت کردند و به هنگام حرکت، فرستادگان یزید بسان نگهبانان گرداگرد آنان را می‌گرفتند، و چون در مکانی فرود می‌آمدند از اطراف آنان دور می‌شدند که به آسانی بتوانند وضوسازند.

اربعین

اهل بیت علیهم السلام به سفر خود ادامه دادند تا به دو راهی جاده عراق و مدینه رسیدند، چون به این مکان رسیدند، از امیر کاروان خواستند تا آنان را به کربلا ببرد، و او آنان را بسوی کربلا حرکت داد، چون به کربلا رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری را دیدند که با تنی چند از بنی هاشم و خاندان پیامبر برای زیارت حسین علیه السلام آمده بودند، همزمان با آنان به کربلا وارد شدند و سخت گریستند و ناله و زاری کردند و بر صورت خود سیلی زده و ناله‌های جانسوز سر دادند و زنان روستاهای مجاور نیز به آنان پیوستند. زینب علیها السلام در میان جمع زنان آمد و گریبان چاک زد و با صوتی حزین که دلها

را جریحه‌دار می‌کرد می‌گفت: «وا اخاه! وا حسیناه! و احبیب رسول الله و ابن مکه و منی! و ابن فاطمه الزهراء! و ابن علی المرتضی! آه شم آه!» پس بیهوش گردید. آنگاه ام کلثوم لطمه به صورت زد و با صدایی بلند می‌گفت: امروز محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهم السلام از دنیا رفته‌اند؛ و دیگر زنان نیز سیلی به صورت زده و گریه و شیون می‌کردند. سکینه چون چنین دید، فریاد زد: وا محمدا! واجداه! چه سخت است بر تو تحمل آنچه با اهل بیت تو کرده‌اند، آنان را از دم تیغ گذراندند و بعد عریانشان نمودند! عطیه عوفی می‌گوید: با جابر بن عبد الله به عزم زیارت قبر حسین علیه السلام بیرون آمدم و چون به کربلا رسیدیم جابر نزدیک شط فرات رفته و غسل کرد و ردایی همانند شخص محرم بر تن نمود و همیانی را گشود که در آن بوی خوش بود و خود را معطر کرد و هرگامی که بر می‌داشت ذکر خدا می‌گفت تا نزدیک قبر مقدس رسید و به من گفت: دستم را بر روی قبر بگذار! چون چنین کردم، بر روی قبر از هوش رفت. من آب بر روی جابر پاشیدم تا به هوش آمد، آنگاه سه مرتبه گفت: یا حسین! سپس گفت: "حبیب لا یحبیب حبیبه!" و بعد اضافه کرد: چه تمنای جواب داری که حسین در خون خود آغشته و بین سر و بدنش جدائی افتاده است!! سپس او گفت:

من گواهی می‌دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و فرزند بزرگ مؤمنین می‌باشی، تو فرزند سلاله هدایت و تقوایی و پنجمین نفر از اصحاب کساء و عبایی، تو فرزند بزرگ نقیبان و فرزند فاطمه سیده بانوانی، و چرا چنین نباشد که دست سید المرسلین تو را غذا داد و در دامن پرهیزگاران پرورش یافتی و از پستان ایمان شیر خوردی و پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی و دلهای مؤمنان را از فراق خود اندوهگین کردی پس سلام و رضوان خدا بر تو باد، تو بر همان طریقه رفتی که برادرت یحیی بن زکریا شهید گشت. آنگاه چشمش را به اطراف قبر گردانید و گفت: سلام بر شما ای ارواحی که در کنار حسین نزول کرده و آرمیدید، گواهی می‌دهم که شما نماز را پیا داشته و زکات را ادا نموده و به معروف امر و از منکر نهی کردید، و با ملحدین و کفار مبارزه و جهاد کرده، و خدا را تا هنگام مردن عبادت نمودید. و اضافه نمود: به آن خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد ما در آنچه شما شهدا در آن وارد شده‌اید شریک هستیم. عطیه می‌گوید: به جابر گفتم: ما کاری نکردیم! اینان شهید شده‌اند. گفت: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: "من احب قومما حشر معهم و من احب عمل قوم اشرك فی عملهم" هر که گروهی را دوست داشته باشد با آنان

محتشور گردد، و هر که عمل جماعتی را دوست داشته باشد در عمل آنها شریک خواهد بود .

اربعین و اختلاف اقوال

در تاریخ حبیب السیر آمده است: یزید بن معاویه سرهای مقدس شهدا را در اختیار علی بن الحسین علیه السلام قرار داد، و آن بزرگوار در روز بیستم ماه صفر آن سرها را به بدنهای پاکشان ملحق نمود و آنگاه عازم مدینه طیبه گردید . ابو ریحان بیرونی در آثار الباقیه گفته است: در روز بیستم ماه صفر، سر مقدس حسین علیه السلام به بدن مطهرش بازگردانیده و دفن شد به هنگامی که اهل بیت امام حسین علیه السلام بعد از بازگشت از شام در روز اربعین جهت زیارت آمده بودند . سید بن طاووس در اقبال می گوید: چگونه روز بیستم ماه صفر، روز اربعین است در حالی که حسین صلوات الله علیه روز دهم محرم به شهادت رسید، بنابر این اربعین، روز نوزدهم ماه صفر باید باشد . آنگاه سید می گوید: محتمل است ماه محرم سال ۶۱ کم بوده است، یعنی ۲۹ روز بوده که طبعاً بیستم ماه صفر، روز اربعین است، و احتمال دارد که ماه محرم تمام بوده ولی چون امام حسین علیه السلام در پایان روز عاشورا شهید گردیده لذا روز عاشورا را به حساب نیاورده اند

در مصباح آمده است: خاندان حسین علیه السلام در روز بیستم ماه صفر به همراه علی بن الحسین به مدینه رسیدند، و شیخ مفید همین قول را اختیار کرده است، و در غیر مصباح آمده است که ایشان در روز بیستم ماه صفر بعد از مراجعت از شام به کربلا رسیدند . همانگونه که در نقل های ذکر شده مشهود است اهل بیت علیهم السلام در همان سالی که حادثه کربلا رخ داد - سال ۶۱ - پس از مراجعت از شام و در روز اربعین به کربلا آمدند، و یا اینکه در سنه ۶۲ یعنی یک سال بعد از شهادت رهسپار کربلا شده اند؛ و ما در اینجا به صورت اختصار عیناً آنچه در این رابطه گفته و یا نوشته شده است ذکر می کنیم: قول اول: اهل بیت در همان سال ۶۱ پس از مراجعت از شام و در روز بیستم صفر به کربلا وارد شدند، و این همان قول صاحب تاریخ حبیب السیر است که قبلاً بازگو کردیم، در آثار الباقیه ابو ریحان نیز همین قول آمده و ظاهر عبارت سید بن طاووس در لهوف هم همین مطلب را می رساند و ابن نما در مثیر الاحزان نیز همین قول را نقل کرده است .

قول دوم: اهل بیت علیه السلام همان سال در روز بیستم صفر قبل از رفتن به شام از کربلا عبور نمودند و بر مزار شهیدان خود عزاداری کردند. سپهر مؤلف ناسخ التواریخ بر این قول است، این احتمال گرچه بعید به نظر می رسد، زیرا در نقلی بدان اشاره نشده است ولی احتمالی است که ثبوتاً مانعی ندارد و دلیلی برای اثبات آن نیست .

قول سوم: آل البیت در سال ۶۲، یعنی یک سال بعد و در روز بیستم صفر به کربلا آمده اند .

صاحب قمقام زخاری می گوید: مسافت و عادت تشریف فرمایی به حرم حضرت سید الشهداء، علیه السلام در روز اربعین سال ۶۱ هجری به کربلای معلی مشکل، بلکه خلاف عقل است؛ زیرا امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به درجه رفیع شهادت نائل آمد و عمر سعد یک روز برای دفن کشتگان خود در آنجا توقف و روز یازدهم به جانب کوفه حرکت کرد و از کربلای معلی تا کوفه به خط مستقیم حدوداً هشت فرسخ است، و چند روزی هم عبید الله بن زیاد اهل بیت عصمت را در کوفه برای معرفی آنان و کار بزرگی که صورت گرفته و ارباب قبایل عرب نگاه داشت تا از یزید خبر رسید که پردگیان حرم را به دمشق اعزام دارد و او هم اسیران را از راه حران و جزیره و حلب به شام فرستاد که مسافت دوری است و فاصله کوفه تا دمشق به خط مستقیم تقریباً صد و هفتاد و پنج فرسخ است و پس از ورود به شام به روایتی تا شش ماه اهل بیت را نگاه داشتند تا آتش شعله ور غضب یزید خاموش شد و پس از حصول اطمینان از عدم شورش مردم موافقت کرد که حضرت سجاد با پردگیان حرم به مدینه بازگردد، پس چگونه اینهمه وقایع می تواند در چهل روز صورت گرفته باشد، قطعاً ورود اهل بیت علیه السلام به کربلا در سال دیگر بوده است که سال شصت و دو هجری باشد و هر کس به نظر تدبیر در این مسأله ببیند نام نگار را تصدیق خواهد کرد، و جابر بن عبد الله هم در اربعین شصت و دو به زیارت مشرف شده است و شرافت جابر در این است که او اولین کسی است که از صحابه کبار و مخلصین سوگوار به این سعادت نایل آمده است .

قول چهارم: احتمال دیگری وجود دارد که اهل بیت ابتدا به مدینه آمدند و از مدینه عازم کربلا شدند و سر مقدس امام را نیز در این سفر با خود برده و به بدن مطهر حسین علیه السلام ملحق نموده اند، اما نه در اربعین سال ۶۱ هجری بلکه پس از مراجعت به مدینه به کربلا رفته اند.

ابن جوزی از هشام و بعضی دیگر نقل کرده است که سر مقدس حسین علیه السلام با اسیران به مدینه آورده شد، و سپس به کربلا حمل گردیده است و با بدن مطهر دفن شده است .

توقف در کربلا

خاندان داغدیده رسالت پس از ورود به کربلا برای شهیدان خود به عزاداری پرداختند، چون هنگام حرکت بسوی کوفه اجازه عزاداری به آنان نداده بودند، و همانگونه که سید بن طاووس در لهوف نقل کرده است که "لوی ماتمهای جگرخراش بپا داشتند"، و تا سه روز امر بدین منوال سپری شد



حرکت از کربلا

اگر زنان و کودکان در کنار این قبور می‌ماندند، خود را در اثر شیون و زاری و گریستن و نوحه کردن هلاک می‌نمودند، لذا علی بن الحسین علیه السلام فرمان داد تا بار شتران را ببندند و از کربلا به طرف مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، سکینه علیها السلام اهل حرم را با ناله و فریاد به جانب مزار مقدس امام جهت وداع حرکت داد و جملگی در اطراف قبر مقدس گرد آمدند. سکینه قبر پدر را در آغوش گرفت و شدیداً گریست و به سختی نالید و ابیاتی را زمزمه کرد.

بازگشت به مدینه

حکایت بازگشت به مدینه حکایت غریبی است که اندکی از آن مقال در قالب شعری زیبا به عنوان زبان حال زینب کبری (س) چنین آمده است:

حارث بن کعب می‌گوید: فاطمه دختر علی بن ابی طالب علیه السلام به من گفت: به خواهرم زینب علیها سلام گفتیم: این مرد شامی که از شام به همراه ما آمد، شرایط خدمت را نیکو بجای آورد، بجاست که او را صلتی و یا پاداشی دهیم. زینب علیها سلام گفت: بخدا سوگند چیزی نداریم که به او هدیه کنیم بجز همین زیورها! گفتیم: همین‌ها را به او خواهیم داد! فاطمه دختر علی علیه السلام می‌گوید: من دست بند و بازوبند خود را بیرون آوردم و خواهرم نیز چنین کرد! و آنها را برای آن مرد شامی فرستادیم و عذر خواسته و برای او پیغام فرستادیم که این پاداش همراهی خوب تو با ما است. آن مرد شامی زیورهای ما را باز پس فرستاد و گفت: اگر من برای دنیا هم این خدمت را کرده بودم پاداشی کمتر از این سزاوار من بود، ولی بخدا سوگند که آنچه کرده‌ام برای خشنودی خدا بوده و به پاس خویشاوندی شما با رسول خدا بوده است.

بشیر در مدینه

کاروان آل البیت به جانب شهر مدینه رهسپار شد. بشیر بن جذلم می‌گوید: به آرامی می‌رفتیم تا به شهر مدینه نزدیک شدیم، حضرت سجاد علیه السلام فرمود تا بار از شتران برداشته خیمه‌ها را برافراشتند و اهل حرم در آن خیمه‌ها فرود آمدند، امام علی بن الحسین مرا

طلبید و فرمود: خدای تعالی پدرت جذلم را رحمت کند که شاعری نیکو بود، آیا تو را از شعر بهره‌ای هست؟! عرض کردم: آری یابن رسول الله!

فرمود: هم اکنون وارد شهر مدینه شو! و خبر شهادت ابی عبد الله علیه السلام و ورود ما را به مردم ابلاغ کن! بشیر گوید: بر اسب خویش سوار شدم و با شتاب وارد شهر مدینه شدم و به جانب مسجد نبوی رفتم، چون بدانجا رسیدم با صدایی بلند و رسا این اشعار را که مرتجلا سروده بودم، خواندم:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها
قتل الحسین و ادمعی مدرار
الجسم منه بکربلا مضرج
و الرأس منه علی القنہا یدار

سپس روی به مردم کردم و گفتم: این علی بن الحسین علیهما السلام است که با عمه‌ها و خواهرانش در بیرون شهر مدینه فرود آمده‌اند و من فرستاده اویم که شما را از ماجرابی که بر آنان رفته است آگاه سازم. وقتی این خبر را به مردم رساندم، در مدینه هیچ زنی نماند مگر اینکه از خانه خود بیرون آمد در حالی که زاری می‌کرد و می‌گریست، و من همانند آن روز را به یاد ندارم که گروه بسیاری از مردم یکدل و یک زبان گریه کنند و بر مسلمانان تلخ‌تر از آن روز ندیدم. در آن هنگام شنیدم که بانویی برای حسین علیه السلام نوحه سرایی می‌کرد.

مدینه! کاروانی سوی تو با شیون آوردم ره آوردم بود اشکی که، دامن دامن آوردم مدینه! در به رویم و مکن! چون یک جهان ماتم ولی اکنون گلاب حسرت از آن گلشن آوردم! اگر موی سیاهم شد سپید از غم، ولی شادم که مظلومیت خود را گواهی روشن آوردم اسیرم کرد اگر دشمن، بجان دوست خرسندم به پایان خدمت خود را به نحو احسن آوردم مدینه! یوسف آل علی را بردم، و اکنون اگر او را نیاوردم، از و پیراهن آوردم! مدینه! از بنی هاشم نگردد با خبر یک تن؟! که من از کوفه، پیغام سر دور از تن آوردم! مدینه! گر به سویت زنده برگشتم، مکن منعم که من این نیمه جان را هم به صد جان کندن آوردم! مدینه! این اسیری‌ها نشد سد رهم، بنگر! چها با خطبه‌های خود به روز دشمن آوردم؟! پس از خواندن ابیاتی، آن بانو به من گفت:

ای مرد! مصیبت و اندوه ما را در سوگ حسین تازه کردی و زخمهایی را که هنوز التیام نیافته بود از نو چنان خراشیدی که دیگر امید بهبودی نیست، خداوند تو را بیامرزد، تو کیستی؟!

گفتم: بشیر بن جذلم، مولایم علی بن الحسین مرا فرستاد تا خبر ورودشان را به اهل مدینه بدهم، و او با اهل بیت ابی عبد الله در فلان نقطه فرود آمده است.

استقبال از کاروان کربلا

بشیر گوید: مردم مدینه یکپارچه بسوی کاروان حرکت کردند، و من نیز اسبم را بسرعت راندم و دیدم مردم همه راهها را با حضور خود سد کرده‌اند، به ناچار از اسب پیاده شدم و با زحمت از میان مردم گذشتم و خود را به خیمه‌های آل‌البیت رساندم. علی بن الحسین علیه السلام داخل خیمه بود، بیرون آمد و دستمالی در دست آن حضرت بود که اشک از رخسار مبارکش پاک می‌کرد، مردی منبری آورد و آن حضرت بر آن نشست و اشک از دیدگانش جاری بود، صدای مردم به گریه بلند شد و زنان ناله و زاری می‌کردند و مردم از هر طرف به آن حضرت دلداری و تسلیت می‌گفتند، آن منطقه پر از شیون و فریاد شده بود، تا آنکه حضرت سجاد علیه السلام با دست خویش اشاره کرد که ساکت شوند و سپس خطبه ای ایراد فرمودند.

محمد بن حنفیه بشیر می‌گوید: محمد بن حنفیه از آمدن اهل بیت و شهادت برادرش حسین اطلاع نداشت، پس از شنیدن، صیحه‌ای زد و گفت: بخدا سوگند که همانند این زلزله را ندیده‌ام مگر روزی که رسول خدا از دنیا رفت، این صیحه و شیون چیست؟! و چون سخت بیمار بود، کسی را قدرت آن نبود که ماجرا را به او بگوید، زیرا بر جان او بیمناک بودند.

محمد بن حنفیه در پرسش خود پافشاری کرد، یکی از غلامانش به او گفت: ای فرزند امیر مؤمنان! برادرت حسین به کوفه رفت و مردم با او نیرنگ کردند و پسر عموی او مسلم بن عقیل را کشتند و هم اکنون او و اهل حرم و بازماندگانش بازگشته‌اند!

از آن غلام پرسید: پس چرا به نزد من نمی‌آیند؟! گفت: در انتظار تو هستند!

از جای برخاست و در حالی که گاه می‌ایستاد و گاهی می‌افتاد و می‌گفت: «لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم»، و گویا این مصیبت را احساس کرده بود، گفت: بخدا سوگند که من مصائب آل یعقوب را در این کار می‌بینم و می‌گفت: «این‌اخی؟! این‌ثمره‌فؤادی؟! این‌الحسین؟! برادرم کجاست؟! میوه‌دلم کجاست؟! حسین کجاست؟»

به او گفتند که برادرت حسین علیه السلام در بیرون مدینه و در فلان مکان بارانداخته است، او را بر اسب سوار کردند و در حالی که خادمان او در جلو حرکت می‌کردند او را به بیرون مدینه بردند، چون نگاه کرد و بجز پرچمهای سیاه چیزی راندید، پرسید:

این پرچمهای سیاه چیست؟! بخدا قسم که فرزندان امیه، حسین را کشتند! پس صیحه‌ای زد و از

روی اسب به زمین افتاد و از هوش رفت.

خادم او نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: ای مولای من! عموی خود را دریاب پیش از آنکه روح از بدن او جدا شود. امام سجاد علیه السلام به راه افتاد در حالی که پارچه‌ای سیاه در دست داشت و اشک دیدگان خود را با آن پاک می‌کرد. امام بر بالین عمویش محمد بن حنفیه نشست و سر او را به دامن گرفت. چون محمد بن حنفیه به هوش آمد، به امام گفت: «یابن‌اخی! این‌اخی؟! این‌قره‌عینی؟! این‌نوربصری؟! این‌ابوک؟! این‌خلیفه‌ابی؟! این‌اخی‌الحسین علیه السلام؟! ای پسر برادرم! برادرم کجاست؟! نور چشمم کجاست؟! پدرت کجاست؟! جانشین پدرم کجاست؟! برادرم حسین کجاست؟»

امام علی بن الحسین علیه السلام پاسخ داد: «یا عماه! اتیتک یتیمان» «عمو جان! به مدینه یتیم بازگشتم» و بجز کودکان و بانوان حرم که مصیبت دیده و گریانند دیگر کسی را به همراه نیاورده‌ام، ای عمو! اگر برادرت حسین را می‌دید چه می‌کردی در حالی که طلب کمک می‌کرد ولی کسی به یاری او نمی‌شتافت و بالب تشنه شهید شد؟! محمد بن حنفیه باز فریادی زد و از هوش رفت.

ورود به مدینه

اهل بیت علیهم السلام در روز جمعه هنگامی که خطیب سرگرم خواندن خطبه نماز جمعه بود، وارد مدینه شدند و مصائب حسین علیه السلام و آنچه را بر او وارد شده بود برای مردم بازگو کردند. داغها تازه شد و باز حزن و اندوه آنان را فرا گرفت و در سوگ شهیدان کربلا نوحه سرایی کرده و می‌گریستند و آن روز همانند روز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود که تمام مردم مدینه اجتماع کرده و به عزاداری پرداختند. ام‌کلثوم علیها سلام در حالی که می‌گریست وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد و روی به قبر پیامبر کرد و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار من، خبر شهادت فرزندت حسین علیه السلام را برای تو آورده‌ام! پس ناله بلندی از قبر مقدس رسول خدا برخاست! و چون مردم این ناله را شنیدند بنشدت گریستند و ناله و شیون همه جا را گرفت.

سپس علی بن الحسین علیه السلام به زیارت قبر پیامبر آمد و صورت بر روی قبر مطهر نهاده گریست. راوی گوید: زینب علیها سلام آمد و دو طرف در مسجد را گرفت و فریاد زد: یا جده! من خبر مرگ برادرم حسین را آورده‌ام و اشک زینب هرگز نمی‌ایستاد و گریه و ناله او کاستی نمی‌گرفت و هر گاه نگاه به علی بن الحسین علیه السلام می‌کرد، حزن و اندوه او تازه و غمش افزوده می‌شد.

آسیب شناسی عزاداری‌های محرم

عاشورا در راه است. سترگ حماسه دین و یقیناً بزرگترین حماسه هستی، جریانی که ممیز و مبین حق و باطل بوده و هست و پیوسته چراغ روشنی را فرا راه بشر قرار خواهد داد و تمامی توجیهاات و تفاسیر مقلوب را از دست او خواهد گرفت. رسول گرامی اسلام (ص) در بستر بیماری بودند که فاطمه زهرا (س) فرزندان خویش حسن و حسین (ع) را نزد آن بزرگوار آورد و فرمود: «یا رسول الله! این دو، پسران شما هستند. برایشان چیزی به ارث بگذارید.» رسول خدا (ص) فرمود: «هیبت خود را برای حسن می گذارم و جرأت خویش را برای حسین.» و این چنین است که در سال شصت و یک هجری، حسین بن علی (ع) تمامی میراث خود از جد بزرگوارش را در برابر تمامی ظلم اموی به میدان حضور می آورد و جان خود و خاندان خویش را در راه دین نثار می کند و فصل تازه ای در تاریخ بشریت می گشاید. متأسفانه واقعه کربلا آنگونه که شایسته و بایسته است، در هنر و اندیشه و ادبیات داستانی ما جایگاه حقیقی خود را پیدا نکرده و جز بخش بسیار اندکی از شعار و چند نقاشی و تابلوی ارزشمند، این رویداد عظیم، فقط در فرهنگ عامیانه و بستر اجتماعی جریان یافته و به دلیل همین بضاعت اندک پژوهشی و ادبی پیوسته دچار تحریف و آسیب شده است. مقایسه ساده ای بین توهم مصلوب شدن حضرت مسیح (ع) که از جمله انحرافات بارز دین مسیحیت می باشد و بهره برداری عظیم غرب از این رویداد که در اشعار، داستان‌ها، آثار موسیقی، نقاشی و انواع هنرها، گه به کرات دیده می شود، با آثار خلق شده از واقعه



عاشورا، به خوبی غفلت ما را از این رویداد عظیم نشان می‌دهد.

عاشورا سند سرافرازی مسلمانان و وجه تمایز بین حق و باطل است و غفلت از پیام‌ها و زیبایی‌های آن، نمی‌تواند امری اتفاقی باشد. این واقعه با شکوه پر از رمز و رازها و پیام‌هایی است که می‌تواند موجد بزرگترین، فاخرترین و با شکوه‌ترین زمان‌ها، نمایشنامه‌ها، تابلوهای هنری و آثار عظیم موسیقایی باشد. حسین بن علی (ع) با هیچ یک از قهرمانان دینی و حماسی دنیا قابل قیاس نیست. سید و سالار شهیدان آنچه را که خوبان دارند همه را به تمامی در وجود اقیانوس گونه اش گرد آورده و به تنهایی بار عظیم شهادت را بر دوش کشیده است.

ادبیات حماسی ایران، در پرتو عظمت اثری چون شاهنامه و خلق قهرمانان جاودانه‌ای چون رستم، سهراب و سیاوش، توانایی بالقوه بیکران خود را برای بیان واقعه عاشورا به اثبات رسانده است. از این رو، این سؤال آزار دهنده به ذهن متبادر می‌شود که چرا درباره عاشورا، اثری که حتی اندکی از این عظمت و شایستگی را در برداشته باشد، پدید نیامده است؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که کمبود و یا حتی فقدان آثار هنری سترگ در زمینه واقعه عاشورا را، به شکلی عالمانه و منتقدانه به بحث بنشینیم و درباره آن چاره‌ای بیندیشیم؟ ملت ایران در طول تاریخ، فراز و نشیب‌ها و مصایب گوناگونی را از سر گذرانده و در پرتو سوگواری برای سالار شهیدان توانسته است روحیه خود را احیا و اندوه خویش را بیان کند. توسل به سالار شهیدان، پیوسته موجب تسکین آلام شیعیان و نور آمیدی در دل تاریکی جهل و ظلم بوده است. در جریان مبارزات مردم ایران علیه جور و ستم شاهان، وجه حماسی رویداد عاشورا قوت گرفت و مظلومیت ستمدیدگان به صورت خشم علیه حکومت، تجلی پیدا کرد. توجه به جوهره حقیقی حرکت سید الشهدا (ع)، یعنی قیام علیه ستم و احیای دین حق، نکته‌ای است که متأسفانه در اغلب مراثی مورد غفلت قرار می‌گیرد

و هدف از عزاداری‌ها به طرز نگران کننده‌ای اشک گرفتن از مخاطب بدون تقویت بینش و قدرت ایمان اوست.

حکام جور آن زمان که نتوانستند واقعه عاشورا و عزاداری برای سید الشهداء (ع) را از متن زندگی و فرهنگ مردمان، حذف کنند دست به تحریف آن زدند و با تکیه بر پوسته‌ای مجعول و تهی ساختن مراسم و عزاداری‌ها از پیام حقیقی عاشورا، آن را به مراسمی بی‌خاصیت و حتی ضد دین و وهن آلود تبدیل کردند و راه انتقادهای نه چندان مشفقانه دشمنان ملبس به جامه دوست را گشودند.

تکیه صرف بر آداب و شعائر دینی، بدون توجه به وجه معرفتی و پیام‌انسان‌ساز آنها، تدبیر حيله گرانه‌ای بود که حکومت‌های ستمگر اختیار کردند و متأسفانه در این راه به موفقیت‌های بسیاری نیز دست یافتند. و بدینگونه بود که قیام، رنگ خاکستر نشینی به خود گرفت و خروش برخاسته از ایمان دینی به زنجورهایی از سر ضعف و ناتوانی تبدیل شد. اشعار و مراثی، وجه حماسی خود را از دست دادند و به اشعار پیش پا افتاده و سخیف بدل گشت. از این رو کسانی که در مجالس عزاداری سالار شهیدان شرکت می‌کنند، هنگام خروج از آن مجلس، غالباً به زیور آگاهی و ایمان و تدبیر، آراسته نمی‌شوند. بدیهی است این جریان نامیمون، باید به صورتی عاجل مورد نقد و بررسی قرار گیرد و اصلاح شود. انجام رفتارهای مغایر با شأن مسلمانان و به ویژه مکتب شیعه که سرشار از زیبایی، تناسب، وقار، تفکر و اندیشه مکتبی است باید به صورتی جدی و با صلابت هر چه تمام‌تر خاتمه پیدا کند. این نسل سرگردان جز پناه بردن به

سخافت بسیاری از اشعاری که توسط مداحان خوانده می‌شوند، به کارگیری موسیقی‌های مبتذل برای بیان این اشعار، تمثال‌های وهن آلود، درگیری بر سر دریافت غذاهای نذری و سرو صدای قابل‌مه و دیگ و دشنام، حرکات سخیف در هنگام سینه زنی، بزرگتر شدن علم و کتل‌ها و شاخ و شانه کشیدن پهلوان پنبه‌ها برای نمایش تن و بدن و زور و مردانگی و انجام اعمالی از این دست، متأسفانه عزاداری اباعبدالله (ع) را به رغم ظاهری پر طمطراق و پر آب و رنگ، از محتوا تهی ساخته و نسل درمانده و بینوا را در قرنی که بیش از هر زمان دیگری به شهادی کربلا و پیام کربلا نیاز دارد، تنها و سرگردان باقی گذاشته است، بیا بید برای محرم کاری کنیم.

قمه زدن، سینه زدن با بدن برهنه در جایی که احتمال گناه می‌رود، زنجیر زدن به شکلی که به بدن صدمه قابل اعتنا برسد و رفتارهایی از این دست، شایسته ملت مقاوم و مومن و اندیشمند ایران اسلامی نیست. پایین آوردن مراسم عزاداری سالار شهیدان در این سطح، کاری است که هرگز به عقل دشمنان دین و خصمان همیشگی سالار مردان عاشورا هم‌طور نمی‌کند و ما به نام عزاداری و به هزینه خود کاری را می‌کنیم که دشمنان دین و عزت ما با ده‌ها برابر هزینه هم از پس آن بر نمی‌آیند.

اشعار بی محتوا، عبارات سخیف و شعارهای آزار دهنده‌ای که متأسفانه به نام عزاداری توسط مداحان خوانده و در ابعاد گسترده‌تری از رسانه ملی پخش می‌شوند، به ویژه هنگامی که با موسیقی‌های مبتذل پاپ و صادرات لس آنجلسی ترکیب می‌شوند، معجونی را پدید می‌آورند که به تنهایی می‌تواند تیشه به ریشه اندیشه و اعتقادات دینی نسلی بزند که از هر سو در معرض تهاجمات فرهنگی گوناگون است و انواع و اقسام پیام‌های خانمان سوز را در قالب شکل‌ترین و هنرمندانه‌ترین آثار دیداری و شنیداری دریافت می‌کند.

حماسه عاشورا و توسل به ائمه اطهار (ع) چه دارد؟ آن را نیز با چنین حرکات و روش‌های مخربی از او می‌گیریم؟ تعداد آثار موسیقایی ساخته شده درباره عاشورا از شمار انگشتان دست بیشتر نیست و تازه در میان آنها هم نمی‌توان آثار شاخص و متقن و قابل دفاع چندانی را پیدا کرد. هنوز هم اشعار اندکی که درباره این رویداد عظیم سروده شده‌اند، در هیچ رسانه‌ای خوانده نمی‌شوند و اگر به مناسبتی خوانده شوند، چنان در میان هیاهوی آثار سخیف گم می‌شوند که راه به جایی نمی‌برند. سالها از خلق قصیده محتشم کاشانی می‌گذرد و هنوز کسی توان و جرأت جایگزینی و یا دست کم همنشینی غزل و قصیده‌ای نه بهتر از آن که همسنگ با آن را هم ندارد. هنوز مداحان ما تحت آموزش صحیح قرار نگرفته‌اند که هر چیزی را نخوانند و به هر شکلی نخوانند. هنوز از میان ضجه‌های مداحان، نغمه‌های ترانه‌های فلان خواننده قدیم و جدید به گوش می‌رسد و به نام عزاداری اباعبدالله (ع)، مخاطب را به دنیایی می‌برد که مورد تنفر سیدالشهدا (ع) و هر انسان صاحب دردی است. هنوز در عزاداری‌ها شاهد حرکات و رفتارهایی هستیم که عزاداری اباعبدالله (ع) را تبدیل به یک کارناوال توهین آمیز می‌کند و در آنها نه تنها شعارهای اصلی عاشورا مورد غفلت قرار می‌گیرند که به شکلی تلویحی و یا حتی صریح شعارهای مد روز و اینترنتی و شادکننده دل دشمنان مطرح می‌شوند. پیدا کردن نمونه‌هایی از این عزاداری‌های سوپرمدرن، در این میان چندان دشوار نیست. نکته مهم دیگر نصب شمایل‌های توهین آمیزی است که در محرم هر سال در گوشه و کنار شهر دیده می‌شود و وجود مبارک حضرت عباس و سیدالشهدا (ع) را در قالب تمثال‌هایی که بیشتر توصیف‌کننده پهلوان پنبه‌های سینمای هالیوود است به رخ می‌کشند. بدن برهنه آن دو بزرگوار با عضلات پیچیده به سبک قهرمانان پرورش اندام، نه تنها شور و حماسه را در ذهن مخاطب پدید نمی‌آورد که این رویداد و سردمداران بزرگوار آن را تا حد قهرمان فلان فیلم اکشن تنزل می‌دهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هفت روایت عاشورایی

کربلا حرم امن
 قال ابو عبدالله عليه السلام :
 ان الله اتخذ كربلا حرما آمنا مباركا قبل ان يتخذ مكة حرما
 ادامه در صفحه بعد

کربلا حرم امن

قال ابو عبدالله عليه السلام :

ان الله اتخذ كربلا حرما آمنا مباركا قبل ان يتخذ مكة حرما

امام صادق (ع) فرمود:

به راستی که خدا کربلا را حرم امن و با برکت قرار داد ، پیش از آنکه مکه را حرم قرار دهد .

کامل الزیارات، ص ۲۶۷ ؛ بحار، ج ۹۸، ص ۱۱۰

سفره‌های نور

قال الامام الصادق عليه السلام

من سره ان يكون على موائد النور يوم القيامة فليكن من زوار الحسين بن علي (ع)

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس دوست دارد روز قیامت، بر سر سفره‌های نور بنشیند بایستی از زائران امام حسین علیه السلام باشد.

وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۲

از زیارت تا شهادت

قال ابو عبدالله عليه السلام:

لا تدع زیارة الحسين بن علي عليهما السلام و مر أصحابك بذلك يمد الله في عمرک و یزید فی رزقک و بحیبک الله سعیدا و لا تموت الا شهیدا.

امام صادق (ع) فرمود:

زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نکن و به دوستان و بارانت نیز همین را سفارش کن! تا خدا عمرت را دراز و روزی و رزقت را زیاد کند و تورا با سعادت زنده دارد و نمیری مگر شهید.

وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۵

نشان شیعه بودن

قال الصادق عليه السلام

من لم یأت قبر الحسين عليه السلام و هو یزعم انه لنا شیعه حتی یموت فلیس هو لنا شیعه و ان كان من اهل الجنة فهو من ضیفان اهل الجنة

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که به زیارت قبر امام حسین نرود و خیال کند که شیعه ما است و با این حال و خیال بمیرد او شیعه ما نیست و اگر هم از اهل بهشت باشد از میهمانان اهل بهشت خواهد بود.

کامل الزیارات، ص ۱۹۳؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴

حدیث محبت

عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

من اراد الله به الخير قذف في قلبه حب الحسين (ع) وزيارته و من اراد الله به السوء قذف في قلبه بغض الحسين (ع) و بغض زيارته.

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس که خدا خیر خواه او باشد محبت حسین (ع) و زیارتش را در دل او می اندازد و هر کس که خدا بدخواه او باشد کینه و خشم حسین (ع) و خشم زیارتش را در دل او می اندازد.

وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸۸؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۶

زیارت عاشورا

قال الصادق علیه السلام

من زار الحسين (ع) يوم عاشورا وجبت له الجنة

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس که امام حسین (ع) را در روز عاشورا زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

اقبال الاعمال، ص ۵۶۸

تربت شفا بخش

عن موسى بن جعفر عليه السلام قال:

ولا تأخذوا من تربتی شیئاً لتبرکوا به فان کل تربه لنا محرمة الا تربه جدی الحسين بن علی علیهما السلام فان الله عزوجل جعلها شفاً لشیعتنا و أولیائنا.

حضرت امام کاظم (ع) در ضمن حدیثی که از رحلت خویش خبر می داد فرمود: چیزی از خاک قبر من برنندارید تا به آن تبرک جویید چراکه خوردن هر خاکی جز تربت جدم حسین (ع) بر ما حرام است، خدای متعال تنها تربت کربلا را برای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الرضا عليه السلام:

ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی ، فاحزن لحزننا ، وافرحم لفرحنا ، و عليك بولایتنا

بحار الانوار ، جلد ۴۴ ، صفحه ۲۸۷

امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر خوشنودی تو به آن است که با ما در درجات عالی (بهشت) همراه باشی ، به اندوه ما اندوهگین باش و به شادمانی ما شادمان و بر تو باد (تمسک) به ولایت ما.



با تسلیت فرارسیدن ماه محرم ماه جانفشانی سرور آزادگان جهان

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)

و اصحاب وفادارش علیهم السلام برنامه عزاداری دهه اول محرم مسجد امام حسین (ع) را به اطلاع می رساند.

سخنرانی جناب حجت الاسلام والمسلمین عبدوس

مدیحه سرایی حاج آقای موحد

زمان: از روز دوشنبه ۱۵ آذر ماه ۱۳۸۹ بعد از نماز مغرب و عشاء

سایر برنامه ها:

- سخنرانی و قرائت زیارت عاشورا هر روز بعد از نماز صبح • برنامه ویژه خواهران هر روز از ساعت ۱۶ تا ۱۷/۳۰
- عزاداری روزهای تاسوعا و عاشورا از ساعت ۱۱ صبح تا هنگام نماز ظهر و عصر

خیرات و نذورات:

علاقمندان و عاشقان امامت و ولایت می توانند خیرات و نذورات خود را به دفتر مسجد امام حسین (ع) پرداخت نموده ، در انجام این مراسم معنوی مشارکت نمایند.